



پوپر و لیبرالیسم ایرانی-22

## مصدق لیبرال نبود

از فروغی تا مصدق در گفت‌وگو با مهرزاد بروجردی

فرشاد قربانپور: لیبرالیسم در تاریخ معاصر ایران از چه زمانی آغاز شد و مهمترین سیاستمداران لیبرال ایران چه کسانی بودند. آیا محمد علی فروغی و مصدق را در این راستا می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. در این رابطه با مهرزاد بروجردی استاد دانشگاه سیراکیوز ایالات متحده گفت‌وگو کردیم. او که کتابی در رابطه با روشنفکران عصر پهلوی نوشته است و اکنون نیز مشغول مطالعه روی اندیشه‌های دوره پهلوی در این زمینه معتقد است که لیبرالیسم در تاریخ معاصر همواره با مشکلاتی روبه‌رو شده است از این‌رو مفهوم اصلی آن هرگز مورد بحث و بررسی قرار نگرفت.

**بعضی از تاریخ نویسان جدید معتقدند که دو دهه اول پهلوی را باید دوره حکومت لیبرال ها در ایران تلقی کرد . فروغی هم اشاره خوبی برای این مساله است . از نظر آنها این دوره را حتی می توان تا زمان ملی شدن نفت ادامه داد یعنی يك دوره حدود 25 ساله از حدود 1307 تا 1332 نظر شما چیست؟**

در دوره پهلوی افرادی همچون فروغی، علی اکبرخان داور، تیمورتاش، تقی زاده، علی اصغر حکمت و... به این نتیجه رسیده بودند که قبل از اینکه مساله آزادی و نهاد لیبرالیسم در ایران پا بگیرد لازم است دوران هرج و مرجی که بعد از شکست انقلاب مشروطه ایجاد شده ابتدا باید سر و سامانی بگیرد. آنها کشور را پس از جنگ جهانی اول بسیار نابسامان می‌دیدند از این‌رو برای جلوگیری از هم پاشیدن شیرازه ابتدا به دنبال اقتدار متمرکز برای جلوگیری از این فروپاشی و مقابله با خوانین و... بودند تا رفته رفته خواسته‌های لیبرالی را به حکومت بقبولانند.

اگر ما با انصاف تاریخی به قضیه نگاه کنیم، خواهیم دید که این افراد در آن دوره لزوما حرف‌گزافی نمی‌گفتند. مقتضیات آن زمان چنین طلب می‌کرد. فکر می‌کنم نسل آن دوره به شکل دیگری به قضیه نگاه می‌کردند، مبنی بر اینکه اول کشوری وجود داشته باشد و سپس در این رابطه که چگونه می‌توان دولت را محدود کرد تفکر کنیم. از سوی دیگر بسیاری از این افراد چنین می‌پنداشتند که دولت موتور تغییرات در کشور است. یادمان نرود که تفکر لیبرالیسم تفکری بود که افراد از طرق مختلف آن را تعبیر کردند. مثلا "کیتز" برخلاف لیبرال‌های قبلی معتقد نبود که دولت باید دست خود را از اقتصاد کوتاه کند بلکه معتقد بود با دخالت دولت باید نظم اجتماعی جدیدی شکل بگیرد. به گمان من افرادی همچون فروغی، داور، تیمورتاش و... نیز به این شکل به دولت نگاه می‌کردند.

**در ایران عموماً افرادی که بحث لیبرالیسم را دنبال می‌کنند عموماً به فروغی و مصدق ارجاع می‌دهند. آیا این دو سیاستمدار از این جنبه قابل بررسی هستند؟**

اگر از من بپرسند مهمترین سیاستمدار لیبرال ایران در قرن بیستم چه کسی بود یقیناً خواهم گفت؛ محمد علی فروغی . چرا که فکر می کنم او از این زوایه يك سر و گردن از بقیه بالا تر بوده است . اما ایشان در دوره ای ویژه ظهور می کند و قصد دارد اندیشه‌های خود را جلو ببرد که شرایط داخلی و بین المللی ایران اصلاً مهیا نیست و درثانی این شرایط اصلاً با نوع تفکر لیبرالی هیچ تناسبی ندارد. آنچه که از خلال نوشته ها و عملکرد او می توان دید این است که این اندیشه تا حد زیادی برای او جا افتاده بود.

البته او تنها فرد در میان سیاستمداران نبود که با اندیشه های لیبرالی آشنایی داشت . افوا دیگری همچون عیسی صدیق، غلامحسین صدیقی، قاسم غنی، تقی زاده و . . نیز از جمله اشخاصی بودند که درکی از لیبرالیسم داشتند . از آن سو هم افرادی را داریم که مورد احترام جامعه روشنفکری ایران بودند اما نه درکی از لیبرالیسم داشتند و نه لیبرال بودند و خیلی هم در حمل ه کردن به لیبرالیسم به بیراهه رفتند که از این جمله می توان به خسرو روزه، آل احمد، صمد بهرنگی و . . . اشاره کرد .

### یعنی جنبش چپ ایران؟

بله. در این مورد جای نقد بسیاری به جنبش چپ ایران وجود دارد . یعنی به خاطر غلبه تفکر انقلابی، لیبرالیسم را آنچنان خرد پنداشتند و مورد حمله قرار دادند که امروز وقتی به گذشته نگاه می کنیم می بینیم چقدر منطقی تر بود که با نیروهایی که نماد سنتی آن داستان بودند مناسبات دیگری را در پیش می گرفتند. فکر می کنم اگر به روزهای اول انقلاب نگاه کنیم خواهیم دید که کاری که همین نیروها با بازگا ن و . . . کردند به هیچ وجه مبارزه درستی نبود .

### به نظر شما دولت مصدق چقدر به تفکر لیبرالی نزدیک بود؟ دولت او سوسیال دموکراسی بود و یا لیبرال دموکراسی؟

بحث‌ها در مورد مصدق هم به خاطر همان حصار قداستی که در مورد برخی افراد در جامعه ما کشیده شده است چندان در نگرفته است و این مساله بر پیچیدگی بحث ها نیز افزوده است . البته برای مصدق باید احترام ویژه ای قائل شد. اما من نمی توانم تفکر مصدق را به عنوان تفکر لیبرال در نظر بگیرم . او کسی بود که يك تنه به جنگ حکومت رفت . بسیاری از نازک کاری‌های سیاسی را گذشته از سابقه قدیمی خود نادیده گرفته و این سابقه هم چندان با لیبرالیسم منطبق نبود .

اما در مورد سوسیال دموکرات بودن وی می توان گفت با توجه به جو غالب آن زمان با حقیقت همخوانی بیشتری دارد . باید کمی انصاف تاریخی داشته باشیم و افراد را در ظرف تاریخی خودشان بگذاریم . افرادی هم که با ایشان بودند نیز تفکرات مختلف و متفاوتی داشتند . در کابینه وی افرادی بودند که تفکر لیبرال داشتند و افرادی نیز تفکرات غیر لیبرالی داشتند .

### تعریف تاریخی ما از لیبرالیسم یقیناً واحد شرایطی خاص است . به نظر شما این تعریف چه ویژگی هایی دارد و اساساً چه تعریفی است؟

ما ابتدا باید این مساله را در نظر داشته باشیم که از سنت لیبرالیسم حدود 400 سال می گذرد. از این رو ابتدا باید به این نکته بپردازیم که سنت و اصول تفکر لیبرالیستی چیست . براین پایه و به باور من از اصول اولیه و کلیدی لیبرالیسم می توان به مساله آزادی اندیشه اشاره کرد . یعنی به گفته آیزنبرلین همیشه باید به یاد داشته باشیم که افرادی همچون مسیح، سقراط و دیگران به دست افرادی که ایدئولوژی خود را مصون از خطا می دانستند به قتل رسیده اند.

از این رو می توان گفت ارزش های لیبرالیستی بر اساس اصولی بنا شده است که از ج مله آن می توان به مساله تاکید بر آزادی، برابری میان خواست های انسان ها، بها دادن به منافع شخصی افراد، همزیستی، تساهل و تسامح که باید بین افراد با وجود علایق و سلیقه های متفاوت وجود داشته باشد و در حالت مدرن می توان به پلورالیسم فرهنگی، نسبی گرایی، حقوق زنان که ارتباط تنگاتنگی با لیبرالیسم دارد و همچنین حق تعیین سرنوشت و . . . اشاره کرد. به عبارت دیگر می توان گفت؛ در نگاه کلاسیک، لیبرالیسم با این فرض شروع می شود که دولت يك نهاد تهدیدکننده است بنابراین باید به دور آن تا حد مقدور دیوار کشید.

بر این اساس هر چند که دولت لازم است اما يك امر طبیعی نیست و چون دولت را در جدال با جامعه مدنی می بینند بحث بر سر این است که چگونه حوزه های اقتدار دولت را تا آنجایی که وجود دارد پایین بیاوریم تا آزادی و خواسته های خوب که مدنظر است رشدونمو داشته باشد . بنابراین اگر با این تعریف از لیبرالیسم بحث را آغاز کنیم، در جامعه ایران در میان روشنفکران و سیاستمداران خود با مشکلات اساسی روبرو خواهیم شد .

### این فقط مشکل ما بود؟

به نظر من نه تنها در ایران بلکه حتی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نیز با تئوری های سیستماتیکی درباره دولت که بتواند با لیبرالیسم برابری کرده و همتراز افکار اندیشمندانی همچون لاک، هابز، روسو، جان استوارت میل، منتسکیو و یا امروزه جان رالز و غیره باشد را نداریم . اگر بخواهیم تلاش زیادی داشته باشیم و سرانجام کسی را پیدا کنیم باید به فارابی اشاره کرد. البته او هم در زمینه این اندیشه ها حرف زیادی برای گفتن ندارد چرا که در همان زمان در غرب اندیشه افرادی همچون سنت آگوستین وجود داشت.

اما بعد غرب چه در قاموس انقلاب انگلستان و چه در قاموس انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه از این مرحله بسیار جلوتر رفته است. به عبارتی من گمان می کنم که باریک بینی ها و نگاه سیستماتیکی را که در اندیشه غرب در مورد رابطه دولت با مردم و در مورد حوزه خصوصی و عمومی و . . . وجود داشت، متاسفانه در جامعه ایران شاهد نبودیم . همین مساله هم سبب شده است که لیبرالیسم در جامعه ایران به عنوان يك انگ یا برچسب سیاسی بیشتر مورد سوءاستفاده قرار گیرد نه به عنوان يك مکتب فکری و سیاسی قدرتمند. از این رو در دادوستد ها و جنگ های روزمره سیاسی هر کسی این برچسب را بیرون کشیده بدون اینکه از سابقه و تعریف اصلی آن خبری داشته باشد آن را به مخالفین خود اهدا می کند.

### توجه به این مفهوم از چه زمان بود و در تاریخ معاصر ما چه سابقه ای دارد؟

وقتی ما به تاریخ رجوع کنیم می بینیم که لیبرالیسم برای ما کلمه مانوسی نبود . اگر کتاب «مکتوبات» آخوندزاده را مطالعه کنیم، متوجه می شویم که در تبادل نامه ای که بین «کمال الدوله» شاهزاده هندی با شاهزاده ایرانی «جلال الدوله» صورت می گیرد، این شاهزاده هندی است که قصد دارد معنی کلمه لیبرال و کلماتی مانند آن را برای این شاهزاده ایرانی معنا کند . این مساله درکی از آن دوره به دست می دهد و نشان می دهد که روشنفکران عصر مشروطه چگونه به این دستان می نگریستند. اما شروع این مساله حقیقتاً معلوم نیست.

بنابراین استفاده از کلمه لیبرال در چهارچوب مباحث فکری در ایران باید در گیومه قرار گیرد . چرا که شکلی تئوریک نداشته است . از این رو اگر خط کشی را که برای تعیین لیبرال ها از غیرلیبرال ها به کار می بریم در این راستا که سیاستمداران و روشنفکران ما تا چه حد سعی کردند لیبرال شده یا به آن نزدیک شوند، بکار گیریم شاید بهتر باشد. چرا که در این راستا به چند نفر می توان اشاره کرد. از این مسیر می توان به امیرکبیر، امین الدوله یا فعالان در انجمن های سری دوران مشروطه وحاج میرزاحسن رشیدیه که به تحصیلات و رشد آموزشی توجه داشت اشاره کرد یا باید این اواخر باید در دوره مصدق، قوام و فروغی دنبال لیبرال ها باشیم.

### نقد شما به لیبرال های ایرانی چیست؟ آنها چه بحثی داشتند که با لیبرالیسم همخوانی نداشت؟ به زبان دیگر

#### ضعف تاریخی لیبرالیسم در ایران چیست؟

نقد من به لیبرالیسم در ایران به این مساله بر می گردد که خارج از نیت خوب یا بد افراد و اگر از ارزشگذاری احساسی بخواهیم خارج شویم باید گفت؛ به خاطر نوع برخورد ما با دنیا یا تمدن غرب و اینکه خود را به نوعی در حالی از عقب افتادگی با آنها حاس کردیم بنابراین تمام هدف ما و نیت سرآمدان جامعه ما این بود که ما چگونه می توانیم به کاروان تمدن برسیم؟ به همین علت وقتی اصول لیبرالیسم جامعه عربی، ترکی یا اسلامی را بر تن خود می کند خیلی زود به يك گفتمان تکنوکراتیک و مدرنیزه کردن و توسعه تقلیل پیدا می کند.

از این رو چه در زمان پهلوی اول و چه دوران بعد، از يك سو چنین گفتمانی غالب می شود و از دیگر سو به دلیل اختلافات طبقاتی که در جامعه ما وجود داشته است متاسفانه در ایران تاکید اصلی و یا هدف اصلی روی تقسیم ثروت یا به زبان امروزی تقسیم پول نفت است. بنابراین در ایران از آنجا که تاکید اصلی روی مساله عدالت بود به دلیل بی عدالتی های حکومتی، این خواسته خود را در مبحث تقسیم ثروت یا تقسیم پول نفت بازتولید می کند. این مورد را می توان از دوره مصدق تا به امروز تعمیم داد. این تفکر با لیبرالیسم همخوانی ندارد.

در بحث تئوری سیاسی هم گفته می شود افرادی که تاکید اصلی را روی عدالت متمرکز می کنند در واقع عدالت را بر آزادی رجحان می دهند. در حالی که آزادی گفتمان اصلی لیبرالیسم است. از لحاظ تاریخی این هم یکی از ضعف های سنت تاریخی در کشور ما بود. مساله بعدی نوع تفکر انقلابی بود. این تفکر هم لیبرالیسم و افراد لیبرال را تکفیر کرده است. این تفکر دولت را بر اساس اندیشه مداخله گری بنا کرد. یعنی دولت حداکثری می خواهد نه حداقلی. از این رو آنها هم چه تحت لوای عدالت و تقسیم ثروت و چه در جهت از بین بردن تضاد طبقاتی و . . . سبب شدند که تعریفی که از دولت داریم تعریفی حداقلی از دولت نباشد و همواره دنبال دولتی قوی باشیم.

من فکر می کنم این تفکر هم سبب شده است که سنت لیبرالی در جامعه ما با مشکل روبرو شود. در سالهای اخیر هم ما گمان کردیم قانونگرایی دینی برابر با لیبرالیسم است در حالی که اصلا به این شکل نبود. البته اینها می توانستند در استقرار حکومت قانون و محدودیت دخالت ها و . . . با یکدیگر مشترک باشند اما در بسیاری هم نبودند. یعنی به بیان دیگر قانون خواهی اسلامی می توانست در مورد نقش شخص در سیاست، هدف از تشکیل دولت، کارکرد قانون چیست؟ و . . . با سنت لیبرالی تفاوت داشته باشد.

از این رو اگر ما بخواهیم ببینیم که اندیشه های مطرح قرن بیستم برای جامعه ما چگونه بود می بینیم که دلایل عدیده ای وجود دارد مبنی بر این که سنت لیبرالیسم نتوانست شکل واقعی به خود بگیرد. امروز حدود نیم قرن از مرگ قوام و مصدق سپری شده است و سوال این است که ما در این دوران چه کردیم. چرا هنوز باید میراث لیبرالیسم را در نگاه این سیاستمداران دنبال کنیم. این از مشکلات اساسی جامعه ماست.

Source: Shahrvand Emrooz, no. 65 (7 Mehr 1387)

<http://www.shahrvandemrouz.com/content/2144/default.aspx>